

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۸، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۹



10.22059/jlcr.2020.293895.1383

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627

<https://jlcr.ut.ac.ir>

## *Afzal's Biography of Poets (Tadhkirah-ye Afzal)* and the Analysis of his Critical Ideas

Ebrahim Khodayar<sup>1</sup>

Associate Professor of Persian Language and Literature at Tarbiat Modares University (TMU)

Received: 11, December, 2019 & Accepted: 6, October, 2020

### Abstract

Afzal Makhdoum Pirmasti is a poet and biography writer from Herat, Bukhara (death: 1916). In the introduction of his *Tadhkirah-ye Afzal al-Tazkar fi Zekr al-Sho'ara va al-Ash'ar*, also known as *Afzal's Biography of Poets* he declares that he wrote the book by order of the emir of the Emirate of Bukhara, Abd al-Ahad Khan (1886-1910), in 1904 about 137 poets of Bukhara and the Persian speaking regions — who lived in Bukhara — from 1787/1788 until the year of compiling the book. There is little known about this author and his writing. The information about him in the sources in Afghanistan, Tajikistan, and Uzbekistan are not without errors. Thus, this study aims to introduce *Afzal's Biography of Poets* and critical ideas. To achieve this aim, the article seeks to find out who Afzal Makhdoum was, what his critical ideas about biography were, and what role his book had in Persian literary biography writing of Transoxiana. The findings show that *Afzal's Biography of Poets* is a piece of independent, regional, contemporary prose in the Persian language and that it played a significant role in the area and is considered as one of the main sources containing the biography of the 19th- and 20th- century poets of Transoxiana. His critical ideas could be classified into four categories: historical-interpretive, moral, socio-political, and rhetoric-aesthetic. However, it was written by the order of the emir. As a result, he considered the court and the personal interests of the emir in presenting critical views. Yet, due to the important role he played in reviving the names and works of his contemporary poets in Bukhara, he immediately attracted the attention of poetry and literature enthusiasts of this period so that his book has always been one of the main sources for researches on the literature of Bukhara and its related areas.

**Keywords:** Afzal Makhdoum Pirmasti, *Afzal-al-Tazkar fi Zekr-al-Sho'ara va al-Ash'ar*, Persian literary biography writing, Transoxiana.

---

1. Email of the corresponding author: [hesam\\_kh1@modares.ac.ir](mailto:hesam_kh1@modares.ac.ir)

## تذکره افضل و تحلیل دیدگاه‌های انتقادی مؤلف آن\*

ابراهیم خدایار<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۱۲

(از ص ۴۳ تا ص ۶۶)

علمی - پژوهشی

## چکیده

افضل مخدوم پیرمستی، ادیب، شاعر و تذکره‌نویس هراتی تبار بخارایی (ف ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م) است. افضل بنابر اشاره خود در مقدمه، تذکره افضل/التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار مشهور به تذکره افضل را به سفارش امیر وقت بخارا، عبدالاحدخان (حک. ۱۳۰۳-۱۳۲۸ق/ ۱۸۸۶-۱۹۱۰م)، در سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴م در شرح حال صدوسی‌وهفت (۱۳۷) شاعر معاصر خود در محیط ادبی بخارا و مناطق فارسی‌زبان مرتبط با این امارت را که در بخارا اقامت داشتند، از سال ۱۲۰۲ ق/ ۱۷۸۷-۱۷۸۸م تا سال تدوین تذکره تألیف کرد. آگاهی‌های ما در زبان فارسی درباره این تذکره و مؤلف آن بسیار ناچیز و بعضاً نادرست است. اطلاعات مندرج در منابع پژوهشی افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان نیز خالی از خطا نیست. مسئله این پژوهش معرفی تذکره، تذکره‌نویس و تحلیل دیدگاه‌های انتقادی مؤلف آن است. نگارنده برای تبیین این مسئله با استفاده از روش تحلیل محتوا و دستاوردهای رویکرد ژانری به متن به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های ذیل است: افضل مخدوم پیرمستی کیست و دارای چه دیدگاه‌های انتقادی در تذکره است؟ افضل/التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار چه نقشی در جریان تذکره‌نویسی ادبی فارسی ماوراءالنهر در آغاز سده بیستم در بخارا داشته است؟ نتایج تحقیق نشان داد این اثر، تذکره مستقل منثور ناحیه‌ای - عصری به زبان فارسی است که نشانه‌هایی از لهجه بخارایی را با خود به همراه دارد. دیدگاه‌های انتقادی مؤلف را می‌توان در ذیل چهار عنوان «تاریخی - تحلیلی، اخلاقی، سیاسی - اجتماعی و بلاغی - جمال‌شناسانه» تحلیل کرد. هرچند این تذکره‌نویس به سفارش امیر وقت تذکره خود را تألیف کرد و در نتیجه در ارائه دیدگاه‌های انتقادی، پسند دربار و علائق شخص امیر را دخالت داد، به دلیل نقشی که در احیای نام و آثار شاعران معاصر خود در محیط ادبی بخارا ایفا کرد، بلافاصله مورد توجه علاقه‌مندان شعر و ادب این دوره واقع شد؛ به‌گونه‌ای که همواره یکی از منابع تألیف و تحقیق پژوهشگران درباره حیات ادبی محیط بخارا و مناطق مرتبط با آن بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** تذکره‌نویسی ادبی فارسی، افضل بخارایی، افضل/التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار، ماوراءالنهر

## ۱. مقدمه

امارت بخارا، یکی از سه خان‌نشین منطقه ماوراءالنهر در ۱۲۸۵ق/ ۱۸۶۸م با امضای معاهده صلحی که با هشتمین سال حکومت امیر مظفر منغیتی (حک. ۱۸۶۰-۱۸۸۶م) مصادف بود، به‌ناچار تحت‌الحمایگی حکومت تزار روس را پذیرفت (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۵۳-۵۵۴؛

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

hesam\_kh1@modares.ac.ir

\* مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نگارنده با نام «هفتصد سال تذکره‌نویسی در آسیای مرکزی» است که با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور در حال اجراست.

غفورف، ۱۹۹۷: ۲/ ۹۸۷-۹۹۵). این امارت در این سال‌ها تحت تأثیر مستقیم ورود روسیه به ماوراءالنهر و اشغال بخش‌های وسیعی از سرزمین تحت حاکمیت امارت‌های موجود در این منطقه واقع شده و در حال تجربه دوران جدیدی بود. هرچه بود نزاع‌های داخلی ماوراءالنهر از بین رفته بود و منطقه در آرامش نسبی روزگار می‌گذراند. درست در سومین سال تحت‌الحمایگی امارت بخارا و پس از یک دوره فترت طولانی ۱۷۹ ساله، قاری رحمت‌الله واضح، شاعر و تذکره‌نویس ایرانی تبار بخارایی (۱۲۳۳-۱۳۱۱ق/ ۱۸۱۸-۱۸۹۳/۱۸۹۴م)، تذکره تحفة الاحباب فی تذکره‌الاصحاب را در سال ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م با درج شرح حال و نمونه شعر ۱۴۸ شاعر منطقه بخارا و محیط‌های وابسته به آن در جهان فارسی‌زبان به رشته تحریر درآورد (واضح، ۱۹۷۷: دوشنبه: دانش، ۲۲۶ص). این در حالی بود که تذکره‌نویس کمترین حمایتی از دربار برای تألیف تذکره دریافت نکرده بود. با مرگ امیر مظفر فرزند شاعرش، امیر عبدالاحدخان، حکومت را در سال ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۶م به دست گرفت. این امیر شاعر برای جبران غرور از دست‌رفته امارت به دامان شعر پناه برد و با حمایت شاعران در صدد احیای دربارهای شکوهمند گذشته برآمد. وی علاوه بر حمایت از شاعران و عالمان درباری به فکر تألیف تذکره‌ای در ثبت شرح حال شاعران معاصر خود برآمد، به همین دلیل یکی از عالمان بخارا را رسماً مأمور این کار کرد. همین‌گونه بود که افضل پیرمستی معروف به افضل‌مخدوم متخلص به افضل (ف ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م) در سال ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۴م مأمور تألیف تذکره‌ای در شرح حال شاعران محیط ادبی بخارا و مناطق مرتبط با این امارت شد. وی با سرمشق قرار دادن تذکره تحفة الاحباب فی تذکره‌الاصحاب تدوین تذکره خویش را آغاز و در همان سال به پایان رساند.

#### ۱-۱. بیان مسئله

مسئله اصلی این پژوهش بررسی تذکره افضل و تحلیل دیدگاه‌های انتقادی مؤلف تذکره است. نگارنده برای تبیین این مسئله به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های ذیل است: افضل‌مخدوم پیرمستی کیست و تذکره‌نویس دارای چه دیدگاه‌های انتقادی است؟ تذکره افضل‌التذکار فی ذکرالشعراء و الاشعار چه نقشی در جریان تذکره‌نویسی ادبی فارسی ماوراءالنهر در آغاز سده بیستم در بخارا دارد؟ فرض نویسنده بر این است که افضل از گروه عالمان وابسته به جریان درباری بخاراست که اصالتی هراتی دارد. وی پس از مهاجرت پدر به امارت بخارا در سال‌های آغازین نیمه نخست سده سیزدهم هجری در پیرمست، یکی از ولایت‌های این امارت، به دنیا آمد و پس از پایان دوره تحصیلات معمول در بخارا مدتی را در رکاب شاهزاده بخارا، محمدصدیق حشمت بخارایی (۱۲۸۲-۱۳۵۰ق)، به سر برد و پس از عزل این شاهزاده از امور دولتی، به شغل امامت مساجد و قضاوت در روستاهای امارت بخارا پرداخت و در تنگدستی و گمنامی روزگار گذراند تا اینکه در چند

سال منتهی به سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م به یکباره بنا به دلایلی که بر ما معلوم نیست، محبوب دربار امیر واقع شد و از طرف وی مأموریت یافت تا تذکره شاعران معاصر خود را تألیف کند. افضل با الگوگیری از تذکره واضح در مدت یک سال اثر خود را در شرح حال و نمونه اشعار صد و سی و هفت (۱۳۷) تن شاعر تألیف و بهزودی مورد توجه شخص امیر و دیگر علاقه‌مندان ادبیات فارسی قرار گرفت. دیدگاه‌های انتقادی وی را می‌توان در ذیل چهار عنوان «تاریخی - تحلیلی، اخلاقی، سیاسی - اجتماعی و بلاغی و جمال‌شناسانه» تحلیل کرد. تذکره‌نویس در تمام این رویکردها از دریچه پسند دربار به شعر و شاعران پرداخته، در مورد شخصیت و شعر آنان قضاوت کرده است. این تذکره به‌رغم وابستگی به دربار نقش بارزی در ثبت شرح حال و نمونه اشعار شاعران سده سیزدهم و نیمه نخست سده چهاردهم هجری بخارا و محیط‌های ادبی وابسته به آن دارد.

#### ۱-۲. پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری آن

۱-۲-۱. در میراث تذکره‌نویسی بخارا (۱۸۹۴-۱۹۱۸م): نخستین شرح حال کوتاه از شاعر در تذکره‌های ناتمام حشمت به ثبت رسیده است (نسخه خطی شماره ۲۷۲۸ تاشکند، ورق ۲۳، تاریخ شروع تألیف ۱۳۱۲ق/۱۱۸۹۴-۱۸۹۵م و تکمیل آن در سال‌های بعد؛ نسخه خطی شماره ۲۷۲۹ تاشکند، ۸ب، شروع تألیف ۱۳۲۳/۱۹۰۵ و تکمیل آن در سال‌های بعد). دومین شرح حال وی در تذکره خودش در سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م دیده می‌شود (۱۳۳۶: ۲۸-۲۹) که مانند دیگر شرح حال‌های مندرج در تذکره بسیار کلی‌گویانه و فاقد اطلاعات حداقلی از دوران زندگی شاعر است. در این زندگی‌نامه از سال تولد، استادان، آثار، مناصب حکومتی، سفرها و معاصران هیچ خبری نیست. پس از تألیف تذکره *افضل* و بالاگرفتن شهرت نویسنده آن، تمام تذکره‌ها و آثار تحقیقی بعد از وی به شرح حال تذکره‌نویس پرداخته و درباره زندگی، شعر و نقش تذکره یادشده در تألیف تاریخ ادبیات تاجیکان فارسی‌زبان در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم اظهار نظر کرده‌اند. در تذکره عبدی، تألیف‌شده در سال ۱۳۲۱/۱۳۲۲ق ۱۹۰۴م (۱۹۸۳: ۴۰-۴۱)، *تذکار اشعار صدرضیا*، تألیف‌شده در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶/۱۹۰۷م (۱۳۸۰: ۴۳-۴۷) و تذکره محترم، تألیف‌شده در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م (۱۹۷۵: ۲۹-۳۴) اطلاعات کوتاه و گاه کلی‌گویانه دیده می‌شود. میرزا سلیم بخارایی (نیمه دوم سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم)، حاکم وقت شهرسبز، معروف به سلیم‌بیک در مجموعه سلیمی که به سفارش خود وی از سوی عبدالمنان بن عبدالوهاب در ذیل *تحفة الاحباب فی تذکره‌الاصحاب واضح بخارایی* تقریر و چاپ‌شده، اشاره بسیار کوتاهی به افضل و شعر وی کرده است (۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م: ۳۱۰-۳۱۱). در سال ۱۳۳۶ق/۱۹۱۸م *تذکره افضل* در تاشکند با سرمایه و سفارش سلیمی بخارایی و با خط عبدالمنان بن عبدالوهاب و تغییرات ایجادشده از سوی این خطاط در ۱۵۲ص در

حاشیة باغ/رم (همان، ۱-۱۵۲) به چاپ رسید. یولادجان قیوم‌اف (۱۸۸۵-۱۹۶۴م)، نویسنده تذکره قیومی این تذکره را در سال‌های حیات خود به ازبکی ترجمه کرده بود که تاکنون به چاپ نرسیده است. نسخه خطی این ترجمه در تاشکند نگهداری می‌شود (قیوم‌اف، ۱۹۹۸: مؤخره سیاره سمندراوا، ۶۸۶).

۱-۲. در میراث پژوهشگران دوره شوروی (۱۹۲۴ به بعد): صدرالدین عینی در نمونه ادبیات تاجیک، تألیف شده در ۱۹۲۵م، نخستین بار به زندگی و شعر افضل در دوره تشکیل جمهوری‌های پنج‌گانه در آسیای مرکزی پرداخته و در بستر ایدئولوژی دوره شورایی درباره میراث وی قضاوت کرده است. با این‌همه، از جاده انصاف خارج نشده و به‌رغم انتقاد صریح به درباری بودن نویسنده و اشاره به ارزیابی‌های نادرست تذکره‌نویس در باره شاعران، از جمله احمد دانش و دلکش بخارایی (۱۹۲۶: ۲۹۳، ۳۰۲)، از وی به نیکی یاد کرده و نوشته است: «بنابر خاطر امیر در این کتاب شعرا را صریحاً تنقید نکرده، سره و سقط را در یک قطار جلوه داده است، مع ذلک به ادبای معاصرین به سبب احیای نامشان منت بزرگ نهاده است» (۱۹۲۶: ۲۱۹). صدرضیا در نوشته‌های خود پس از انقلاب بخارا افضل را برخلاف سال‌های پیش از انقلاب که به نیکی و فضل ستوده بود (۱۳۸۰: ۴۳)، به‌سختی از دم تیغ انتقاد گذرانده. دستمایه این انتقاد سخت، هجو احمد دانش و دو شاعر دوستدار وی، دلکش و عنایت بخارایی، از سوی وی بودند: «از آنجاکه بی‌تمیزی و بی‌پرهیزی در نهاد او [افضل] مستولی بود، حقوق ثابتۀ او [دانش] را کأن لم یکن انگاشته، دو نفر خدمتگران او را... که هرکدام محبوب اهل جهان و مرغوب زمان بودند... هجو نمود» (۱۳۷۷: ۱۲۲). هادی‌زاده در کتاب خود ادبیات تاجیک در نیمه دوم عصر نوزده به زندگی و آثار افضل عطف توجه نشان داده و تذکره وی را به‌طور اجمال توصیف و تحلیل کرده است. این زندگی‌نامه و تحلیل پس از وی مأخذ تمام پژوهشگران در تاجیکستان واقع و به آن ارجاع داده شده است (هادی‌زاده، ۱۹۶۸: ۵۱-۵۳، ۲۶۶؛ کریم، ۱۹۷۴: ۳۸-۳۹؛ جلیل‌اوا، ۱۹۸۸: ۱۹۵/۱-۱۹۶؛ هادی‌زاده، ۱۹۸۸: ۱۹۶/۱؛ حبیب‌اف، ۱۹۹۱: ۷۲-۷۶). هادی‌زاده با اشاره به درباری بودن تذکره، نکته دیگری در انتقاد به تذکره‌نویس افزوده و گفته است مؤلف پس از ورود به دربار در حق معاصران و حتی کسانی امثال دانش بخارایی که سمت استادی بر وی داشتند، نمک‌ناشناسی کرده و انتقادهای ناروایی در حق آن‌ها که عموماً شاعران مخالف سیاست‌های دربار بودند، روا داشته است؛ بنابراین به مخاطبان گوشزد کرده که به هنگام مطالعه این تذکره به این موارد توجه داشته باشند (۱۹۶۸: ۵۳). هادی‌زاده شش نسخه خطی

1. Қайюмов
2. Ҳодизода
3. Карим
4. Ҷалилова
5. Ҳабибов [Абибов]

به شماره‌های ۲۳۰۳، ۸۴۹، ۷۲۷۹، ۶۳، ۱۴۶۷، ۲۷۳۲ در مؤسسه شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند و دو نسخه به شماره ۱۹۴۳ و ۱۶۴۲ در مؤسسه خلق‌های آسیای میانه در فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد (52: 1968) (ИХО АФ СССР)، در مجموع هشت نسخه، از این تذکره را معرفی کرده و نسخه‌های ۲۳۰۳ تاشکند و ۱۶۴۲ روسیه را معتمدترین و صحیح‌ترین نسخه‌ها دانسته است. عبدالغنی میرزایف هفت نسخه خطی از تذکره افضل در ابوریحان بیرونی تاشکند را بدون ارزیابی اهمیت نسخه‌ها معرفی کرده که نسخه شماره ۵۳۳۲ در فهرست هادی‌زاده نیست. وی به نسخه ۱۶۴۲ لنینگراد هم اشاره کرده است (۱۳۴۵: ۵۵۹). در مقاله دکتر عبدالرزاق زهیر، دانشیار وقت زبان پشتو و دری دانشگاه تاشکند، با نام «افضل‌التذکار فی ذکرالشعراء و الاشعار یا تذکره افضل» جمعاً ده نسخه شامل نه نسخه در ابوریحان بیرونی تاشکند و یک نسخه در لنینگراد (۱۶۴۲) معرفی شده است که نسخه‌های شماره ۵۳۳۲ و ۱۹۴۳ ابوریحان بیرونی افزون بر فهرست هادی‌زاده و میرزایف است (۱۳۵۰: ۷۱-۷۸). از محتوای این مقاله چنین برمی‌آید که زهیر با اصل قرار دادن نسخه ۲۳۰۳ بیرونی تاشکند که یک سال پس از تألیف و احتمالاً زیر نظر مؤلف کتابت شده است (۱۳۲۳ق) و استفاده از نسخه‌های ۶۳ و ۲۷۳۲ تاشکند و ۱۶۴۲ لنینگراد به‌عنوان نسخه بدل، تذکره افضل را تصحیح کرده است؛ اما تا زمان نگارش این نوشته نه در ازبکستان و نه در تاجیکستان و افغانستان هیچ اطلاعی از سرنوشت چاپ و انتشار این تصحیح به دست نگارنده نرسیده است. زهیر در مقاله «تذکره‌نگاری در ادب دری» که دو سال پس از مقاله نخست آن را نوشته است، از چاپ تصحیح خود سخنی به میان نیاورده و تنها تعداد نسخه‌های خطی این تذکره را در لنینگراد به دو نسخه افزایش داده است (۱۳۵۲: ۸۶).

۱-۲-۳. در منابع فارسی (ایران و افغانستان): خلیلی افغان در تاریخ هرات (۱۳۰۹: ۲۰۶/۲)، عبدالرسول خیام‌پور در فرهنگ سخنوران (چاپ نخست ۱۳۴۰، چاپ دوم ۱۳۶۸، ۱/ ۷۶) و نقوی در تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان (۱۳۴۷: ۷۲۸) چند سطر درباره هویت تذکره‌نویس و تذکره ثبت کرده‌اند که چاپ سنگی در بخارا از خلیلی و سال چاپ از نقوی نادرست است. تنها منبع خیام‌پور در فرهنگ یادشده کتاب موسوم به ذیل مجموعه سلیمی است که خود ذیلی بر تحفة الاحباب فی تذکره‌الاصحاب واضح بخارایی است. عبدالغنی میرزایف در مقاله «منابع ادبی در حدود دوره‌های شانزده و اوایل بیست و اهمیت آن» چند سطر درباره تذکره و مؤلف آن نوشته است. نویسنده اخیر تعداد شاعران تذکره را ۱۲۰ نفر دانسته که نادرست است (۱۳۴۵: ۵۵۹). عبدالرزاق زهیر در سال ۱۳۵۰ش مقاله‌ای با نام «افضل‌التذکار فی ذکرالشعراء و الاشعار یا تذکره افضل» در نشریه آریانا در کابل به چاپ رسانده و درباره تذکره و نویسنده آن اطلاعات بیشتری را با توجه به نسخه‌های خطی آن ارائه کرده است.

زهیر در این مقاله افضل را «از نویسندگان عالی‌مقام و از دانشمندان بلندپایه عصر اخیر هرات» دانسته و وی را تذکره‌نویسی «چیره‌دست، ادیب سخنور و شاعر نکته‌سنج» شماریده است (زهیر، ۱۳۵۰: ۷۲). هراتی دانستن وی خالی از تسامح نیست. وی تباری هراتی داشته؛ اما خود در روستای کجدمک<sup>۱</sup> از توابع پیرمست<sup>۲</sup> بخارا به دنیا آمده است. زهیر در ادامه بدون اشاره به گمنامی و زندگی سخت وی پیش از پیوستن به دربار، تنها به دوره پایانی زندگی تذکره‌نویس و پیوند با دربار امیر عبدالاحد خان پرداخته و پس از اشاره به حمایت میرزا عبدالله، والی ولایت (در اصل کارگزار امیر در امور املاک) و دستگیری ملا میر بدرالدین، قاضی‌القضات بخارا، برای تألیف تذکره در برداشتی کاملاً ناصواب چنین استنباط کرده که ملا برهان خواجه متخلص به توفیق وی را در تألیف تذکره راهنمایی کرده است (۱۳۵۰: ۷۲). این در حالی است که افضل در خاتمه تذکره با نوشتن عبارت «به رهنمونی توفیق»، توفیق الهی را در نظر داشته است نه راهنمایی توفیق شاعر؛ چراکه شخص مورد اشاره براساس نص صریح تذکره افضل در سال ۱۳۱۰ق، یعنی درست دوازده سال پیش از تألیف تذکره از دنیا رفته بوده است (افضل، ۱۳۳۶: ۳۵). زهیر در سال ۱۳۵۲ در مقاله «تذکره‌نگاری در ادب دری»<sup>۳</sup> نشریه ادب کابل ضمن ارائه اطلاعات درست درباره نویسنده، امیر سفارش‌دهنده، سال تألیف و سال و مکان چاپ سنگی تذکره، شمار شاعران تذکره را ۱۳۷ تن دانسته است که باید آن را در بین تمام پژوهشگران افضل تا امروز استثنا دانست (زهیر، ۱۳۵۲: ۸۵-۸۶). در تاریخ تذکره‌های فارسی (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۳۴-۳۵)؛ دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای مرکزی (آتشین‌جان، ۱۳۸۰: ۱/۱۱۶؛ انوشه [به سرپرستی]، ۱۳۸۰: ۱/۱۱۵؛ کوتی، ۱۳۸۰: ۱/۲۸۷)؛ دانشنامه جهان اسلام (منفرد، ۱۳۸۰: ۱۶/۷۷۳)؛ از ساقه تا صدر (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۷)؛ دانشنامه زبان و ادبیات فارسی ازبکستان (قرن بیستم تاکنون) (وفایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۴) و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (دادبه و ملا احمد، ۱۳۸۵: ۱۴/۷۲۵) اطلاعات دانشنامه‌ای بسیار مختصر و بعضاً نادرست برگردان شده از آثار پژوهشگران تاجیک و مدخل‌های دانشنامه‌ای تاجیکستان درباره تاریخ درگذشت افضل و سال، محل چاپ و شمار شاعران تذکره دیده می‌شود که مجموع آن‌ها با احتساب مطالب تکراری به پانصد کلمه هم بالغ نمی‌شود. این در حالی است که صحت مطالب تاجیکی نیز خود در مواردی درخور تأمل و نیازمند تصحیح است. آنچه در این مقاله درباره تذکره افضل، نویسنده آن و نیز تحلیل دیدگاه‌های انتقادی مؤلف خواهد آمد، با نگاه انتقادی و نقد منابع پیش‌گفته به نگارش درآمده و علاوه بر جامعیت آن در بخش زندگی تذکره‌نویس و تذکره، در بخش تحلیل دیدگاه‌های انتقادی مؤلف کاملاً نوآورانه است و در هیچ‌یک از منابع یادشده سخنی درباره آن دیده نمی‌شود.

1. Kajdomak
2. Pirmast



## ۲. بحث و بررسی

۱-۲ درباره تذکره‌نویس: افضل پیرمستی معروف به افضل مخدوم یا ملا افضل پیرمستی متخلص به افضل (ف ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م)، فرزند محمدآشرف صدیقی هروی حنفی، شاعر و تذکره‌نویس هراتی تبار بخارایی است. پدر شاعر، محمدآشرف در نیمه نخست سده نوزدهم از هرات به امارات بخارا مهاجرت کرده و در روستای کجدمک از توابع پیرمست امارات بخارا سکنی گزیده بود. افضل در همین روستا زاده شد و به کمال رسید. سال تولد تذکره‌نویس نامشخص است. حشمت بخارایی (۱۲۸۲-۱۳۵۰ق) در تذکره‌الشعرا<sup>۱</sup> خود که در سال ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴-۱۸۹۵م در حال تألیف آن بوده، افضل را چهل‌ساله دانسته است (نسخه خطی، شماره ۲۷۲۸ تاشکند، ۲۳، به نقل از هادی‌زاده، ۱۹۶۸: ۲۲۶). به نظر می‌رسد این سال نادرست باشد؛ چراکه اگر از این تاریخ چهل سال کم کنیم، عدد ۱۸۵۴م به دست می‌آید. با توجه به فوت شاعر در سال ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م باید عمر تذکره‌نویس را در سال فوت، ۶۲ (شصت‌ودو) سال بدانیم که با توجه به کهنسال بودن وی در زمان تألیف تذکره به سال ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۴م کمی دور از واقعیت می‌نماید. در هر صورت هیچ قرینه دیگری در تذکره افضل یا دیگر منابع درباره سال تولد وی به دست نیامد. هادی‌زاده با توجه به همین موضوع سال تولد وی را سال‌های چهلیم سده نوزدهم دانسته است (۱۹۶۸: ۵۱). افضل برای ادامه تحصیل به بخار کوچید و به بالاترین درجه تحصیل، یعنی ختم کتاب‌های متداول نظام آموزشی مدارس آن روز بخارا نائل شد. وی در همین سال‌ها در ستاره‌شناسی، پزشکی، رمل و حساب نیز به گفته نعمت‌الله محترم (۱۹۷۵: ۲۹) و صدرضیا (۱۳۸۰: ۴۳) به‌غایت بهره‌مند و از امثال و اقران خویش پیشی گرفته بود. تذکره‌نویس پس از اتمام تحصیل مدتی به سمت قضاوت و امامت در ناحیه پیرمست منصوب شد و از این طریق مخارج زندگی خود و فرزندانش را تأمین می‌کرده است؛ با این همه به گفته حشمت «بنابر قلت استعداد به هر کوی که دست دراز می‌نمود، پا از آن دایره به اندک مدتی عقب می‌نهاد» (نسخه خطی شماره ۲۷۲۸ تاشکند، ۱۲۳). چه اظهارنظر حشمت را به دلیل مسائل شخصی و اینکه تذکره‌نویس برای رعایت حال ممدوح در تذکره خود نامی از وی در زمره شاعران نبرده است، درخور اعتنا ندانیم، چه اینکه آن را مطابق با واقعیت بدانیم، افضل در سال‌های منتهی به تألیف تذکره تحفة‌الحباب فی تذکره‌الاصحاب واضح بخارایی، یعنی سال ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م هنوز به شاعری شهره نشده بود؛ چراکه زندگی و شعر وی در این تذکره<sup>(۱)</sup> نیامده است؛ این در حالی است که افضل در این سال‌ها نزدیک به سی‌وپنج تا چهل سال داشته است؟! به هر روی شاعر در این سال‌ها گمنام بود و به قول صدرضیا هیچ روزگار خوشی نداشت، حتی وقتی در سال‌های هفتادم سده نوزدهم که در ولایت چهارجو در خدمت حاکم منطقه، شاهزاده حشمت، روزگار می‌گذراند؛ آن‌گونه که انتظار داشت، از آسودگی خاطر و رفاه حال برخوردار نبود. افضل پس از مرگ امیرمظفر در سال ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۶م و حبس خانگی



حشمت از سوی برادر تازه به تخت نشست، تنها حامی خود را از دست داد و روزگار بسیار سخت‌تر از گذشته را تجربه کرد. بعدها همین حشمت که در حبس خانگی به شاعری و تذکره‌نویسی روی آورده، در *تذکره‌الشعرای خود*، زندگی وی را در سال ۱۳۱۲ق که در صحرا به امامت اشتغال داشته، ثبت کرده است (نسخه خطی شماره ۲۷۲۸ تاشکند، ۱۳۳). در سه چهار سال منتهی به سال ۱۳۲۲ق که دلایلش بر ما دانسته نیست، ستاره بخت به یک‌باره به افضل رو نمود. شاعر به دربار فراخوانده و از سوی امیر به تألیف تذکره‌ای درباری مأمور شد. گویا شروع و خاتمه تذکره در سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م انجام پذیرفت و امیر به میرزا عبدالله میرآخور، املاک‌دار خود در پیرمست، دستور داد تا به پاس این خدمت، عمارتی ارم‌نمون برای تذکره‌نویس در روستای زادگاهش، کجدمک، ساخته شود (صص ۲۸-۲۹). افضل بنابر نقل عینی در روز دوشنبه دوازدهم ذی‌الحجه ۱۳۳۴ق [برابر با ۱۰ اکتبر ۱۹۱۶م] در روستای کجدمک وفات کرد و در خانه‌اش به خاک سپرده شد (۱۹۲۶: ۲۲۰). موسوی گرمارودی تنها پژوهشگری است که به این موضوع عطف توجه نشان داده و تاریخ ۱۹۱۶م را ثبت کرده است (۱۳۸۸: ۱۰۵). به جز *تذکره افضل* و پاره‌ای قصاید، غزل‌ها و اشعار پراکنده در قالب‌های دیگر که در تذکره‌ها و بیاض‌های نوشته شده در پایان سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم در بخارا دیده می‌شود، ما اثر دیگری از وی سراغ نداریم. میراث ادبی افضل در دوره خود برخلاف بیدل‌گرایان محیط ادبی بخارا که به تعقید و پیچیدگی می‌گرایید، میل به سادگی داشت و به‌رغم عنایت به ابوالمعانی، بیدل دهلوی، هم در نظم و نثر روان و غالباً عامه‌فهم بود. عینی نخستین کسی است که به این ویژگی افضل اشاره کرده است: «افضل قاعده‌دان‌ترین شعرای عهد آخرین است. در میدان خیالی بیدلی نمی‌براید. نظم و نثر را به‌غایت روان و ساده می‌سراید» (عینی، ۱۹۲۶: ۲۱۹؛ و نیز رک: زهیر، ۱۳۵۰: ۷۱-۷۸؛ هادی‌زاده، ۱۹۸۸: ۱۹۶/۱؛ حبیب‌اف، ۱۹۹۱: ۷۲-۷۶).

۲-۲ درباره تذکره: تنها اثر باقی‌مانده از افضل مخدوم پیرمستی، *تذکره افضل‌التذکار فی ذکرالشعراء و الاشعار مشهور به تذکره افضل* است. اثر افضل *تذکره مستقل* منثور ناحیه‌ای - عصری به زبان فارسی است.<sup>(۲)</sup> هادی‌زاده در کتاب *ادبیات تاجیک در نیمه دوم عصر نوزدهم* درباره مقدمه *تذکره افضل* اظهارنظر کرده و نوشته است: «این مقدمه را افضل به زبان تاجیکی نوشته است» (۱۹۶۸: ۵۳). به نظر می‌رسد این اظهارنظر مطابق با تاریخ تحولات زبان در ماوراءالنهر کمی عجولانه باشد. مقدمه افضل بازخورد زبان معیار رایج در سراسر جهان فارسی‌زبان است که در این دوره از قلم یکی از تذکره‌نویسان بخارا با زبان منشیاانه با تمایل به سمت کاربرد سجع‌ها و قرینه‌های نه‌چندان دل‌آزار با واژه‌های عربی و فارسی آشنا در این محیط آراسته شده است؛ بنابراین اگر بخواهیم درباره زبان در *تذکره افضل* داوری کنیم بهتر است، برای یافتن ویژگی‌های لهجه بخارایی به سراغ متن تذکره برویم

نه مقدمه که مؤلف تمام توان خود را در زمینه سنت نثرنویسی منشیانه که به نثر فنی تمایل دارد، به کار گرفته است. با این همه تذکره افضل از منظر مسئله زبان و تحول آن از فارسی به تاجیکی و نیز انعکاس ویژگی‌های آوایی، واژگانی و نحوی لهجه محلی بخارییان در نثر تذکره‌نویس و برخی غزل‌ها و قطعاتی که به لهجه بخارایی ثبت شده، واجد کمال اهمیت است. تذکره افضل از نظر تاریخ ورود واژه‌های روسی به زبان عامه فارسی مردم بخارا و آشنایی آن‌ها با زبان‌های بیگانه هم حائز اهمیت فراوان است. از نکات جالب توجه درباره زبان در این تذکره، اشاره تذکره‌نویس به زبان روسی و هندی در ذیل زندگی محمدامین حکیم متخلص به امینی / امین، روسی ذیل زندگی مینا میانکالی (همان ۱۴۰) و روسی و مغوتی [؟]<sup>(۳)</sup> ذیل گلشنی بخارایی (افضل، ۱۳۲۲: ۱۶۸) است. محیط ادبی بخارا در این دوره از منظر زبان در تسخیر ملکه زبان پارسی است. تذکره‌نویس نیز همنوا با امیر که به زبان ترکی (ازبکی) مسلط است، مسحور زیبایی‌های زبان فارسی است و بنا به اشاره صریح مؤلف هیچ قصدی در ثبت شعری به غیر از این زبان ندارد: «این کتاب گنجایش اشعار ترکی نداشت» (همان، ۸۲)؛ با این همه مخاطب کمترین تقابلی بین زبان فارسی و ترکی در سراسر تذکره نمی‌بیند؛ بنابراین موضوع زبان در این تذکره هویتی نیست، بلکه جنبه تمایز و تشخیص دو زبان نسبت به یکدیگر و دیگر زبان‌های رایج و شایع در منطقه از جمله عربی و روسی دارد. مخاطب در ضمن شرح حال شاعران مجموعه در ذیل زندگی‌نامه چهارده شاعر به نقش زبان در میراث ادبی آن‌ها و تسلط شاعر به زبان خاص اشاره و تنها در زندگی امیر عبدالاحدخان دو مخمس ترکی شاعر را ثبت کرده است. این دو مخمس تنها شعرهای ترکی موجود در این تذکره هستند (همان، ۸۸-۹۰). تذکره‌نویس در شرح حال افقر بخارایی و صمیمی غجدوانی با اشاره به تسلط شاعران به زبان‌های ترکی و تاجیکی تنها به ثبت شعر فارسی آن دو بسنده کرده است (همان، ۲۳، ۷۷). اشاره به زبان تاجیکی در مقابل ترکی در این تذکره از نوادر است و ما تا سال ۱۹۲۴م که زبانی به نام تاجیکی برای جمهوری خودمختار تازه تأسیس تاجیکستان برگزیده شد، هیچ‌گاه به کاربرد این واژه به جای فارسی بر نمی‌خوریم. تنها گویا در سفرنامه میر عزت‌الله هندی در سال ۱۸۱۳م برای اهل شهر خوقند زبان تاجیکی، یعنی فارسی به کار برده شده است (شکورزاده، ۱۳۷۴: ۴۴). تذکره از نظر ساختار به دو بخش قابل تقسیم است: ۱. مقدمه؛ ۲. متن. تذکره‌نویس در مقدمه (همان، ۲-۱۴) پس از حمد و نعت خداوند، پیامبر اکرم (ص) و خلفای چهارگانه به مدح امیر بخارا، حامی و سفارش‌دهنده تذکره، سیدامیر عبدالاحدخان پرداخته و در پایان این بخش ضمن ارائه دیدگاه‌های خود درباره شعر و شاعری، به دستور امیر یادشده برای تألیف تذکره اشاره کرده است. تذکره‌نویس بنابر اشاره صریح در مقدمه تذکره که دیگر پژوهشگران نیز آن را تأیید کرده‌اند، اثر را به سفارش امیر عبدالاحدخان

(حک. ۱۸۸۶-۱۹۱۰م) در سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م در شرح حال و نمونه اشعار شاعران محیط ادبی امارت بخارا و دیگر شاعران فارسی‌زبان یا دوزبانه محیط‌های ادبی ماوراءالنهر، ایران، افغانستان و هندوستان که در بخارا اقامت داشتند و در فاصله سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۲۲ق زنده بودند یا در همین سال‌ها از دنیا رفته‌اند، تألیف کرده است؛ و آن آفتاب جهان‌تاب و عالی‌جناب قمررکاب... این هیچ‌مدان نالایق را با آنکه هزاران از خود فائق می‌دید، به تألیف آن مأمور گردانید... با همه نالایقی در آن سیل جسارت نموده آن را *افضل التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار* موسوم نمودم (همان، ۱۴). سال آغاز تألیف تذکره روشن نیست؛ اما اتمام آن با توجه به ماده تاریخ‌های متعدد که مشهورترین آن را امیر شاعر به نام «فضایل‌نشان» یافته بود و گویا مؤلف نیز دوست داشته حتی کتاب به همین نام شهره شود (همان، ۱۵۲)، به روشنی مشخص است، حتی اگر قطعه تاریخ مؤلف را مبنا قرار دهیم، تاریخ شروع و اتمام تذکره نیز همین سال خواهد بود: «*فضایل‌نشان*» از *زبان مبارک/به نام و به تاریخ تدوین عیان شد* (همان، ۸۴). عینی در *نمونه ادبیات تاجیک* به شمار شاعران *تذکره افضل* نپرداخته است. برخی از پژوهشگران همچون عینی در این زمینه سکوت کرده، اما عموم پژوهشگران در دوره متأخر در ایران و تاجیکستان به هادی‌زاده ارجاع داده‌اند، جز میرزایف که تعداد آن را ۱۲۰ تن ثبت کرده است (۱۳۴۵: ۵۵۹). دلیل این موضوع نبود نسخه منقح از کتاب است که تاکنون سمت چاپ نیافته. هادی‌زاده، در کتاب *ادبیات تاجیک در نیمه دوم سده نوزدهم* (دوشنبه، ۱۹۶۸) که به اغلب نسخه‌های خطی این تذکره در ازبکستان و روسیه دسترسی داشته است، شمار دقیق شاعران تذکره را نه براساس نسخه خطی شماره ۲۳۰۳ که شمار شاعران آن ۱۳۷ تن است و نه با تکیه بر نسخه چاپ سنگی سال ۱۳۳۶م/۱۹۱۸م تاشکند که شمار شاعران آن ۱۳۳ تن است، شمار شاعران را ۱۳۵ شاعر دانسته است (۱۹۶۸: ۵۳). براساس چاپ سنگی، ما با شرح حال و نمونه اشعار ۱۳۳ شاعر آشنا می‌شویم. این در حالی است که عبدالمنان بن عبدالوهاب، خطاط و مرتب این تذکره به ذوق و میل شخصی تغییراتی چند در متن تذکره ایجاد کرده و سپس به چاپخانه سپرده بود؛ بنابراین تعداد شاعران تذکره بیش از ۱۳۳ نفر است. خطاط نام پنج شاعر را از چاپ خود حذف کرده و یک نفر را به تذکره افزوده است. فکری، کاشف، مذب، مطوی و ناظم پنج شاعری هستند که نگارنده نام آن‌ها را در نسخه خطی شماره ۲۳۰۳ تاشکند دیده است (نسخه خطی شماره ۲۳۰۳ تاشکند، ۱۵۸ب، ۱۶۵آ، ۱۹۱-۱۹۲آ، ۱۸۸آ، ۲۰۷ب) و راجی نمگانی تنها شاعری است که خطاط آن را با توجه به دیگر منابع به نسخه چاپی خود افزوده است و ما در نسخه خطی یادشده نامی از این شاعر نمی‌بینیم (۱۳۳۶: ۵۶-۵۷). هادی‌زاده ضمن نام بردن برخی تغییرات صورت گرفته در تذکره، شامل اختصار شعر برخی شاعران، حذف حکایت‌های خرد از احوال آنان و حذف نام برخی از شاعران خرد و گمنام به نام دو شاعر (افسر و فصیح) اشاره کرده است (۱۹۶۸: ۵۳) که از قضا نام افسر در صفحات ۲۲-۲۳ نسخه چاپی

دیده می‌شود؛ اما نه در نسخه خطی ۲۳۰۳ و نه در نسخه چاپ سنگی سال ۱۳۳۶ق نام شاعری به نام فصیح دیده نمی‌شود؛ بنابراین عجزاً تعداد شاعران تذکره افضل را باید براساس نسخه خطی شماره ۲۳۰۳ صدوسی‌وهفت شاعر دانست. علاوه بر این تغییر، خطاط به هنگام نوشتن و تدوین نهایی تذکره، برخی از شرح‌حال‌ها را کوتاه‌تر کرده یا چیزی متناسب با تاریخ تدوین از خود به آن افزوده است یا اینکه برخی از نمونه اشعار را از متن تذکره ساقط کرده. گفته شد که خطاط به میل خود برخی تغییرات را در متن ایجاد کرده است. یکی از این تغییرات افزودن به‌ندرت تاریخ فوت شاعر در فاصله تألیف تذکره (۱۳۲۲ق) تا سال چاپ آن (۱۳۳۶ق) است. وی در شرح حال باکی بخارایی سال فوت شاعر را که در سال ۱۳۲۷ق رخ داده، به متن افزوده است، این در حالی است که در متن نسخه خطی عبارت «الان متقید و متعلق مهم امامت گذر علاقه‌بندان بخاراست» دیده می‌شود (نسخه خطی شماره ۲۳۰۳ تاشکند، ۴۶ب، نسخه چاپ سنگی، ۱۳۳۶: ۳۳). وی در ذیل شرح حال گلشنی بخارایی (نسخه خطی شماره ۲۳۰۳ تاشکند، ۱۶۵ب؛ نسخه چاپ سنگی، ۱۳۳۶: ۱۱۹-۱۲۰) یک غزل شیر و شکر پنج بیتی به زبان فارسی و مغوتی [؟] و یک رباعی شیر و شکر به زبان فارسی و روسی را از متن اصلی حذف کرده است. تذکره پس از تألیف به سرعت در میان عامه مردم و شاعران ماوراءالنهر شهرت یافت و تقریباً بودن استثناء تمام تذکره‌نویسان بعدی از جمله عبدی، حشمت، صدرضیا، محترم و سلیمی به تذکره ارجاع داده و از مواد آن برای تألیف تذکره خود بهره برده‌اند. عینی در *نمونه ادبیات تاجیک* در ذیل زندگی و شرح حال ۲۱ شاعر این بخش، ۲۴ بار به *تذکره افضل* ارجاع داده و نمونه اشعار آن را ثبت کرده است (۱۹۲۶: ۲۲۱-۴۹۵). هادی‌زاده در *تألیف ادبیات تاجیک* در نیمه دوم عصر نوزده این اثر را از منابع مهم تحقیق این دوره دانسته و به آن ارجاع داده است. اطلاعات فشرده تذکره در جدول زیر دیده می‌شود:

محل نگارش	ابلاغ و اصالت	لحن	شمول	صورت	وجه ادبی	استقلال	حجم
بخارا	توصیفی - تحقیقی	جدی	ناحیه‌ای - عصری	ساده	منثور	مستقل	کامل

### ۳. دیدگاه‌های انتقادی در *تذکره افضل*

*تذکره افضل* تذکره‌ای کاملاً درباری است؛ بنابراین تذکره‌نویس به هنگام تدوین مواد خام تذکره و حتی انتخاب نام شاعران به شدت ملاحظات شخص امیر را در نظر گرفته است؛ به این معنی که میزان دوری و نزدیکی شاعر به دربار و در نتیجه رعایت حال مخدوم و ممدوح در غالب موارد باعث شده تذکره‌نویس از جاده انصاف خارج شود و در حق بعضی

شاعران داوری‌های نادرستی ابراز کند. افضل‌مخدوم پیرمستی درباره شاهین (افضل، ۱۳۳۶: ۶۲-۶۳)، سامی (همان، ۶۱)، ذوفنون (همان، ۵۳)، دانش (همان، ۴۸-۴۹) و صهبا (همان، ۷۵) آشکارا از جاده انصاف خارج شده، گاهی به دیده تحقیر به آن‌ها نگریسته است و زمانی روزگار سخت شاعر و فلاکت‌های وی را به گردن فلک دوار انداخته و گاهی از کنار سرگذشت شاعر معزول از دربار به سکوت گذشته است. در این زمینه سرگذشت احمد دانش، بنیانگذار جریان معارف‌پروری و روشنگری بخارا، بسیار عبرت‌آموز است. تذکره‌نویس در برابر اهانت‌های دربار به شخصیت این شاعر، نویسنده و روشنفکر بخارا کاملاً سکوت کرده و حتی خود نیز با آن‌ها همراه شده است و به وی به دیده تحقیر نگریسته و همه گناه معزولی را به گردن این مصلح اجتماعی انداخته است. تذکره‌نویسی احمد دانش را که خود نادره جهان خلقت و آفرینش دانسته بود (همان، ۴۸)، در پایان این‌گونه معرفی کرده است: «در اواخر از آن‌جا که زبان به ناشکری می‌گشاد از نظر عاطفت پادشاه زمان برافتاد، او را بنابر کهن‌سالی و صاحب‌کمالی به کتابخانه‌داری جعفر خواجه نقیب سرافرازی بخشیده، بی‌نصیب نگذاشته‌اند» (همان، ۴۹). اگر بخواهیم دیدگاه‌های انتقادی صاحب تذکره را که بیشتر ارتباط مستقیم با شعر شاعران دارد تحلیل کنیم، آن‌ها را می‌توان ذیل «رویکردهای تاریخی - تحلیلی، اخلاقی، سیاسی - اجتماعی و بلاغی - جمال‌شناسانه» صورت‌بندی کرد.

۱-۳ رویکرد تاریخی - تحلیلی (مقایسه‌ای - تطبیقی): افضل‌مخدوم پیرمستی شاعر دربار است. وی به سفارش امیری مأمور تألیف تذکره شده است که او را به‌رغم واقعیات مسلم تاریخی که هیچ اراده‌ای در مقابل قدرت روزافزون تزار روس نداشت و خود و تمام امارتش یکسره تحت تابعیت قدرت خارجی درآمده بود، «اسکندر تسخیر» و «سلیمان تجمل» خطاب می‌کرد (همان، ۹۱). تقریباً بسیاری از قضاوت‌های مربوط به حوزه شخصیتی شاعران با ملاحظه ارتباط آن‌ها با دربار گره خورده است؛ بدین معنی که اگر شاعری با دربار ارتباط خوبی داشته، شعرش نیز بلندپایه و آبدار نشان داده است. افضل‌مخدوم در ارزیابی ملا امیر سیدجان متخلص به نظمی که رئیس دارالاحتساب امارت بخارا بود، چنان اغراق‌آمیز لب به قضاوت گشوده که اگر کسی اشعارش را نخوانده باشد، فکر می‌کند با سعدی ثانی روبه‌رو شده است: «مقدم و مقتدای شعرا و مکرم و پیشوای فصاحت. بالتخصیص بعد از آن که بعضی اشعارش به شرف دست‌بوسی اعلی‌حضرت خلافت‌پناهی رسیده و عز قبولی دیده، از اعظام سخنوران و افاضل بلغای زمان معدود گردیده» (همان، ۱۴۴-۱۴۵). کیست که نداند که نظمی و امثال نظمی‌ها هیچ جایگاه و پایگاهی در شعر فارسی ماوراءالنهر در مقابل امثال دانش، شاهین و واضح نداشتند و ندارند، در صورتی که دانش، شاهین و واضح به دلیل دوری از دربار سال‌های سختی را در پایان عمر سپری کردند و مورد بی‌مهری همین تذکره‌نویس نیز قرار گرفتند. در محیط ادبی بخارا به‌رغم سیر قهقرایی ادبی که از تتبع بیدل دهلوی نفسش به بند آمده بود، مفاخرات ادبی کم‌وبیش دیده می‌شود. تذکره‌نویس در شرح حال تمکین بخارایی

او را یگانه دهر دانسته و در توصیفش چنین نگاشته است: «به گمان مؤلف اوراق، مومی‌الیه در معنی پروری طاق است و در سخنوری یکتای آفاق، پیشرو متفنان اسالیب سخن و باخبر از هر فن، عدیم‌العدیل، مفقودالبدیل، نکته‌سنج بی‌مثال و دانشمند شیرین‌مقال...» (همان، ۴۱). از قضا تمکین خود را شاعری به قول همین تذکره‌نویس «هم‌بازوی خاقانی و هم‌ترازوی قآنی» می‌پنداشت و در «قدح و جرح اشعار متأخرین» بسی دلیری داشت (همان، ۴۰۹). ظهوری هراتی که در شعر مقلد حافظ شیرازی بود و «اکثر اشعار حضرت خواجه را تضمین فرموده»، مقام شاهین بخارایی را بالاتر از انوری نهاده و در کلامش بوی نظامی، جامی و فردوسی استشمام کرده است (همان، ۸۳). از نکات انتقادی جالب توجه این تذکره، ارزیابی‌هایی است که به طور غیرمستقیم در رد و تحقیر یک شاعر از طرف شاعر دیگر ذکر کرده است. صدالبته این‌گونه مسائل با هدف تخریب رقبای دربار از زبان یکدیگر بوده است تا امیر نفس راحتی بکشد. افضل مخدوم در شرح حال ذوفنون بخارایی که رنج دیوانگی خودساخته را به خدمت در دربار برگزیده بودند، داستانی نقل می‌کند که در آن قهرمان اصلی، یعنی احمد دانش که سمت استادی وی را نیز دارد، شاگرد به اصطلاح شهرت‌پرست را به سخنی تنبیه می‌کند. عینی (۱۹۲۶: ۳۰۵) نه تنها هیچ اشاره‌ای به این داستان نکرده، بلکه ذوفنون را شاگرد رشید دانش شماریده است. مشخص نیست اساساً داستانی را که افضل نقل کرده است، واقعیت دارد یا که برساخته مجیز‌گویان دربار است.:

نقل است که مشارالیه در اوایل نقشه مهر خود را به این مصرع که «شد حکیم عبدالمجید ذوفنون» قرار داده ... به سمع میر احمد مخدوم اوراق متخلص به دانش رسیده، او فرموده که از این مصرع دل‌ها را بی‌حضور است و مصرعی دیگر او را لازم تا که مردمان کوچک‌گرد در هر کوی از آن فرد بیت، کمیت اشتها بر هر سوی دوانند و آن فرد این است: *از بخارا تا به قرش داد ک... / شد حکیم عبدالمجید ذوفنون*. هنگامی که این خبر به گوش ذوفنون شهرپرست رسید به چالاک‌ی مهر خود را شکست و دم درکشید (۱۳۳۶: ۵۲-۵۳).

۲-۳ **رویکرد اخلاقی:** انعکاس هنجارهای عرفی و شرعی اخلاق در تذکره افضل را باید تابع اخلاق حاکم بر دربار دانست. این هنجارها عمدتاً در چهارچوب ارزش‌های دینی و عرفی‌ای قابل ارزیابی است که از سوی امیر و عالمان درباری تعریف می‌شده است. تذکره‌نویس در مقدمه تذکره خود آشکارا به این موضوع اشاره کرده و نوشته است:

آدمیان را در سیرت، اقتدا به سلاطین زمان است. وقتی زمام زمان به دست پادشاهی عادل و کامل باشد که بر مدارج انواع فضل و کمال مترقی بود، جوهر ناطقه‌اش به زیور اصناف علوم و افضال متحلی، چنانچه در این عهد خرمی‌مهد که در سلطنت این پادشاه کامکار جهان مدار است... (همان، ۱۳).

ما در این بخش قصد نداریم معیارهای دینی یا عرفی اخلاقی جامعه بخارای اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی را تحلیل کنیم، بلکه با توجه به شواهد موجود در شرح حال و نمونه اشعار منتخب، قصد داریم براساس داوری‌های تذکره‌نویس، اجمالاً با

دنیای اخلاقی حاکم بر دربار و شاعران منتخب تذکره‌نویس آشنا شویم و چشم‌انداز به نسبت روشنی را از پس‌ندها و ناپسندهای این دوره ترسیم کنیم. جامعه بخارای پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، جامعه‌ای بود که بر اثر سقوط در دامان روسیه تزاری، از هر نظر تحت فشار بود. اقتصاد در حال فروپاشی این امارت نیمه‌مستقل در کنار فشارهای این امارت از داخل و نبود ارتباط خارجی با همسایگان، پاسخ‌گوی نیازهای اولیه مردم ساکن امارت نبود. علاوه بر همه این گرفتاری‌ها، شیوه اخلاقی زیست امیران بخارا در این دوره به گونه‌ای بود که در غالب موارد زندگی را بر مردم سخت تنگ کرده بود. حکومت برای درامان ماندن از اعتراض‌های احتمالی مردم که بیشتر اوقات و تا قبل از سال ۱۹۰۵م هیچ امیدی به اصلاح امور نداشتند، مجبور می‌شد، به هر شکل ممکن جامعه را اداره کند. طبیعی بود در کنار میل فطری مردم به هنجارهای دینی و مذهبی که صدها سال در بستر طبیعی با آن انس گرفته بودند، کردار عملی امارت و هیئت حاکمه نیز در آن‌ها تأثیر می‌گذاشت. یکی دیگر از این موارد، سنت اجتماعی شاهدبازی بود که در دستگاه پادشاهان جهان، به ویژه مشرق‌زمینان، سابقه دیرینه داشت. همین سنت فرهنگی ناپسند در زندگی بسیاری از شاعران دربار و شخص امیر رسوخ کرده بود. عینی در شرح حال امیر عبدالاحدخان این گونه نوشته است:

«امیر عبدالاحدخان به‌غایت عیاش و شاهدباز بود، لیکن در این باره هم بسیار پول اسراف نمی‌کرد. برای این کار یک دسته سرباز سواری خاصه ایجاد کرد که منسوبین این دسته همه آماده بودند» (عینی، ۱۹۲۳: ۹۶).

تذکره‌نویس هرچند به‌طور مستقیم در تذکره خود به این موضوع معترض نشده است، منتقد ذیل شرح حال و نمونه اشعار چند تن از شاعران محیط ادبی دربار که بعضاً برخی از آن‌ها درباری هستند، با این پدیده آشنا می‌شود. غزل‌ها و قطعه‌هایی که با نام موشح در تذکره ثبت شده، یادگار همین سنت فرهنگی است. شاعر در این نوع شعرها نام معشوق پسر خود را به طریق توشیح در حروف آغازین مصرع‌های نخست ابیات یا در موشح‌های دواسمه، مصرع‌های دوم بند نیز دلدادگی خود را به وی نشان داده است. ما در ذیل شرح حال املح بخارایی با غزل موشح محمدصالح‌جان (همان، ۲۴-۲۵)، تائب بخارایی با قطعه موشح حمیدجان (همان، ۲۵) و منظم بخارایی با غزل دواسمه سعدالله‌جان و فتح‌الله‌جان (همان، ۱۳۶-۱۳۷) مواجه می‌شویم. شرح حال تائب بخاری در تذکره *افضل* در این زمینه جالب توجه است: «مومی‌الیه مردی بوده عشق‌پیشه و محبت‌اندیشه، دل‌شیفته جمال جانان و ریشش جاروب راه بتان...» (همان، ۳۹). گویا وی پس از مدتی خدمت در رکاب سپاهیان دربار «بنابر ناشکری... مقهور و رانده دربار معدلت آثار گردیده»، مجبور می‌شود تخلص خود را از دبیر به تائب تغییر دهد. بدیهی است این ماجرا تمام داستان اخلاق در بخارا نبود. بودند شاعران نجیبی همچو دانش، شاهین و واضح که در سایه ارزش‌های دینی سالم و بی‌آلایش، پاکدامنی خود را با



هیچ چیز معامله نکردند و با خریدن رنج معزولی از دربار و دوری از نعمت چند روزه آن، آزادانه زندگی زیستند. گروهی نیز همچون ذوفنون بخارایی با دیوانگی خودساخته خویشان را از غلتیدن به دامن دربار نجات دادند. پیروان راستین طریقت‌های عرفانی کبرویه و نقشبندیه نیز مطابق سیره اولیای خود، زیستی عقیف و پرهیزکارانه داشتند، هرچند گروه اخیر همیشه از زمان شکل‌گیری در ماوراءالنهر در سایه قدرت حاکمان زندگی می‌کردند و کمتر توانستند خود را از حکومت جدا کنند. تذکره افضل از نظر انتخاب شعر با معیارهای اخلاقی نیز خیلی سربلند نیست. تذکره‌نویس آنجا که پای شعر با مضامین طنز، هزل و هجو به میان می‌آید، پایش لغزیده است؛ هرچند در کل با زیرکی تمام با موضع‌گیری در این زمینه، خود را مخالف دهن به دهن شدن با هجوگویان نشان داده و با تضمین این بیت صائب تبریزی شاعران را البته نه برای صرف همنوایی با ارزش‌های اخلاقی، بلکه برای در امان ماندن از شر بداخلاقان از این کار بر حذر داشته است: «دهن خویش به دشنام میلا صائب/ کاین زر قلب به هرکس بدهی بازدهد» (همان، ۶۹). افضل در شرح حال آفرین بخارایی و هجو وی در حق شاهین بخارایی (همان، ۲۲)، افسر بخارایی و هزل‌های وی (همان، ۲۲)، شیخ بابی و مجادله هجوی وی با دلکش بخارایی (همان، ۶۸-۶۹) و ملا برهان قانع و هجوهای وی درباره تمکین بخارایی (همان، ۱۱۵-۱۱۶) و نیز اشعار طنزآمیز وی در شکایت از به اصطلاح خدمتکار کم‌شعورش (همان، ۱۱۶) به تقریب همه مرزهای ناگفتنی و ناشنیدنی را شکسته است؛ به‌گونه‌ای که حتی بازنویسی همین اشعار به قول تذکره‌نویس «رنگین» و با مضامین «طیبت‌آیین» امروز هم عرق شرم به چهره می‌آورد (همان، ۱۱۵-۱۱۶). در مجموع داوری‌های اخلاقی افضل نسبت به شاعران معاصر تابع نماد قدرت است و همیشه سعی کرده به اصطلاح هوای شاعران دربار را داشته باشد و در مقابل شاعران بزرگ مخالف با دربار و کسانی که به هر شکلی مانند او نمی‌اندیشیدند، به‌رغم اعتراف به بزرگی آن‌ها، به شکلی بنوازد. وی در حق شاهین بخارایی این‌گونه قضاوت کرده است: «کارش به‌جایی کشید که رتبه خود را از همه بالا دید... از این غافل که نفس آدمی را وقتی که از مبدأ و معاد تذکر نیست، در هیچ مرکزی تقرر نیست» (همان، ۶۳). مصرع پیشنهادی دانش بخارایی برای مهر شاگردش ذوفنون را بیشتر خواندیم و دیدیم که چگونه نویسنده قصد داشت این دو را با این داستان، مضحکه عام و خاص کند (همان، ۵۳).

۳-۳ رویکرد سیاسی - اجتماعی (محل‌گرایی، قوم‌گرایی، تمایلات مذهبی و جنسیتی): اگرچه بر اثر ورود روسیه به منطقه و اشغال آن، نزاع‌های دائمی امارت‌های بخارا با دیگر خان‌نشین‌های منطقه و همسایه‌ها که عمدتاً ریشه در گرایش‌های محل‌گرایانه و قوم‌گرایانه داشت، از بین رفته بود و بر اثر این وقایع، امیر شاعر بخارا به خود اجازه می‌داد بر غزل‌های ترکی امیر عمرخان خوقندی (حک. ۱۸۱۰-۱۸۲۲م) که روزگاری دشمن خونی اجدادش بود،

مخمس بسراید (افضل، ۱۳۳۶: ۸۸-۹۰)، همچنان درگیری‌ها و تقابل‌های دینی (جهود - اسلام) و مذهبی (شیعه - سنی) در منطقه باقی مانده بود. افضل در شرح حال مظطرب بخارایی ضمن نقل حکایتی منظوم از شاعر به تقابل‌های دینی میان یهودیان بخارا و مسلمانان اشاره کرده است. ماجرا از آن جا آغاز می‌شود که شاعر طی مثنوی طنزآمیزی «که متضمن به صفت صورت بزرگ مهیبی» است که «از برای تماشا در سیرگاه تعبیه شده بود» به روابط ناسالم دینی این دو گروه ساکن در بخارا می‌پردازد. شاعر ضمن شعر، باری صورت زشت و مهیب موصوف را «ارمنی‌صفت» می‌نامد و در ادامه در بستر گفت‌وگوی تماشاگران یهودی، آن‌ها را ابله و کودن خطاب می‌کند (همان، ۱۳۴). اما بخش مهمی از توصیف تنش‌های مذهبی در جامعه آن روز بخارا به تقابل شیعه و سنی بازمی‌گردد. شاعر در شرح حال سامی بخارایی (همان، ۶۱-۶۲)، شرعی بخارایی (همان، ۶۶-۶۷)، شیخ بابی (همان، ۶۸)، گوهری (همان، ۱۲۰)، میرزا جهانگیر مجنون ایرانی (همان، ۱۲۹) و قاری رحمت‌الله واضح (همان، ۱۴۷) مستقیم و غیرمستقیم این تقابل‌ها را به تصویر کشیده، هرچند با زیرکی تمام تلاش کرده است خود را در مقام توصیف‌گری صرف و بی‌طرف به مخاطب بشناساند. تذکره‌نویس در ذیل شرح حال سامی و شرعی آشکار از تقابل‌های اهل سنت بخارا با جامعه شیعیان سخن گفته است. تذکره‌نویس در ضمن معرفی آثار سامی بخارایی با اشاره به کتاب *فضیحات/الشیعه* از این ادیب (همان، ۶۱)، یک قطعه از هجویات نامبرده را در حق حاج اسماعیل کشمیری، متخلص به منیر، ثبت کرده که سراسر اهانت به مذهب این شاعر است: «منیر رافضی بی‌ضیا مرا بد گفت / نرنجم از چه مرا تیغ انتقامی هست // سگ است، شاربِ خمر است، رافضی دنی است / نگیرد اهل هنر خرده بر سگ بدمست» (همان، ۶۲). مؤلف در شرح حال عبدالعظیم شرعی، از بی‌اعتنایی مردم بخارا به رغم فضل و کمال دانش وی سخن رانده و افزوده که: «آن قدر کمال او را واقعی نمی‌نهادند و زبان به طعن او می‌گشادند، حتی که بعضی اطوار و اوضاع منکره و نالایق را به او نسبت می‌دادند» (همان، ۶۶). یکی از همین اطوار و اوضاع منکره و نالایق نسبت تشیع به وی بوده است: «بعضی او را شیعه می‌خواندند و بعضی افعال شنیعی بر زبان می‌راندند» (همان‌جا). مؤلف در ادامه با زیرکی تمام این تهمت‌ها را از اساس به‌زعم خود دروغ می‌پندارند و می‌افزاید: «مشارالیه از اهل سنت و جماعت است» (همان‌جا). توصیفات وی از سه شاعر ایرانی تبار دیگر مقیم بخارا، شیخ بابی، گوهری و مجنون، همراه با سکوت و گاهی طعنه است: «مجنون، زبون ملاجهانگیر است... گفتارش کثیرالتکلف، بعضی محل توقف» (همان، ۱۲۹). نگاه مؤلف به قاری رحمت‌الله واضح بخارایی نیز که از ایرانی تباران بخاراست، درخور توجه است. وی واضح را اصلاً ایرانی نمی‌داند؛ اما اعتراف می‌کند که «افضل مهیمین متعال از راه چاره‌سازی جماعه‌ای از ایرانیان را به مهم‌پردازی او گماشته و تنی چند مشفق و مهربان را بر آن داشته در همه سال و جمیع احوال متصدی و متکفل معاش و مایحتاج او بوده» (همان، ۱۴۷). هر چند در غالب منابع ماوراءالنهر وی را بخارایی معرفی کرده‌اند (عینی، ۱۹۲۶: ۲۵۴-۲۶۰، هادی‌زاده، ۱۹۶۸: ۱۸۳-۱۹۵، حبیباف، ۱۹۹۱: ۱۰۶). تذکره *افضل* از منظر تمایلات جنسیتی،

همانند جامعه بخارای آن دوره کاملاً مردانه است و ما صدای زنان را در این تذکره خاموش می‌بینیم. از این منظر نه شاعر زنی در بخارا وجود داشت که تذکره‌نویس قدرت انتخاب داشته باشد و گویا هیچ شاعر مردی درباره زنان شعر نسروده تا بتوان از لابه‌لای شعرهای برگزیده درباره این جنس قضاوت کرد. ما نمی‌توانیم هیچ تذکره‌نویس این دوره را به این دلیل شماتت کنیم. در تذکره بیست‌وسه / دیبه نوشته تاجی عثمان<sup>۱</sup> (استالین‌آباد: ۱۹۵۷) ما به نام هیچ بانوی شاعری در این دوره بر نمی‌خوریم.

۳-۴ رویکرد بلاغی - جمال‌شناسانه: تذکره‌نویس هرچند در جای‌جای تذکره به فراخور شعر و زندگی شاعران، داورهای بلاغی و جمال‌شناسانه کرده و از این راه ذوق انتقادی خود را به رخ مخاطب کشیده است، ما در مقدمه اثر پس از حمد و ثنای پروردگار و ستایش پیامبر و خلفای چهارگانه و بیان فضیلت‌های پادشاه زمان با دیدگاه‌های بلاغی و جمال‌شناسانه مؤلف بیشتر آشنا می‌شویم. این دیدگاه‌ها کاملاً برآمده از سنت تذکره‌نگاری فارسی است و تقریباً هیچ نکته تازه‌ای را نمی‌توان درباره مباحث مربوط به شعر و ماهیت آن، شرایط شاعری، جایگاه شعر شاعران در نظام خلقت و مباحث مربوط به بلاغت و شاخه‌های سه‌گانه آن پیدا کرد، هر چه هست تکرار سخن پیشینیان است حداکثر با بیانی به‌نسبت یکدست در تمام تذکره که منشیانه است و خاص‌پسند: شعر موهبتی الهی است که هر شاعر مطابق استعداد فطری خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود؛ شاعران پادشاهان اقلیم سخن‌اند؛ خداوند به قلم و آنچه می‌نویسد، سوگند یاد کرده است؛ دانایان با نادانان برابر نیستند. تذکره‌نویس در این بخش با استناد به حدیثی از حضرت علی<sup>(ع)</sup> و مثالی حدیث‌گونه از معصوم<sup>(ع)</sup> با عناوین «الناس بزمانهم اشبه منهم بأبائهم» و «الناس علی دین ملوکهم» به‌طور غیرمستقیم شاعران را به متابعت امیر وقت دعوت کرده است، به‌ویژه آنکه امیر را کامل و عادل می‌داند و به زیور اصناف علوم متحلی می‌شمارد: «شهریاری که مفاتیح خزائن فضل و کمال منثوراً و منظوماً به کف اوست» (همان، ۱۳). مخاطب با این مقدمه متوجه می‌شود که با چه نوع تذکره‌ای و چه رویکردی در نقد ادبی مواجه است، به‌ویژه آنکه مؤلف برای بیان این مقاصد به قرآن کریم، احادیث منسوب به رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و احوال بزرگان دین<sup>(ع)</sup> و شاعران بزرگ زبان فارسی از جمله نظامی گنجوی و بیدل دهلوی استناد کرده و به قول معروف به تشدید مبانی فکری خود پرداخته است تا امکان قبول آن را در نزد مخاطب افزایش دهد (همان، ۱۲-۱۳). اگر بنا باشد مجموع دیدگاه‌های انتقادی تذکره‌نویس را در حوزه بلاغی و جمال‌شناسی شعر صورت‌بندی کنیم، گزاره‌های زیر را در این باره می‌توانیم بیان کنیم: ۱. تذکره‌نویس در معرفی شاعر، به‌ویژه در چند عبارت قرینه مسجع نخست که به معرفی شاعر اختصاص دارد، پیش از هر چیز به فکر کلماتی است که سجع‌ها و

1. Тоҷй Усмон

قرینه‌های خود را کامل کند؛ بنابراین از هر فرصتی برای این هدف خود بهره برده، حتی اگر در ادامه مجبور شده باشد شاعر موردنظر را برخلاف تعریف و تمجید نخست، نقد کند. وی در معرفی هجری بدخشانی، یکی از صدها قاضی گمنام دربار بخارا که گاهی از سر تفنن قافیه‌سنجی کرده و چند بیتی برای خالی نبودن عریضه سروده است، ابتدا چنین داد سخن داده: «حلال مشکلات علوم عربیه، کشاف معضلات فنون ادبیه، بلبل گلستان سخن‌رانی، ملا اسماعیل بدخشانی...» (همان، ۱۴۹) و در ادامه درباره شعر همین نابغه دهر نوشته است: «از آنجا که در دانش و بینش بلاقصور است، اگر به‌ندرت غشی و رکاکتی در اشعارش موجود شود، بنابر نومشقی معذور است» (همان‌جا). ۲. در بوطیقای نقد وی قضاوت‌های گروه‌خواص که «صاحب رأی مستقیم و طبع سلیم» هستند (همان، ۲۱)، در شعرشناسی بسیار مهم است؛ بنابراین در موارد متعدد با استناد به پسند خواص در مورد شعر شاعران داوری کرده است. وی درباره احمد بخارایی (همان، ۱۷)، بنده بخارایی (همان، ۳۳) و تائب بخارایی (همان، ۳۹)، از عبارت تقریباً یکسان «عامه اشعارش مقبول خواص بلغا نبوده» یا «عامه اشعارش به نزدیک خواص چندان مقبولی ندارد» استفاده کرده است. ۳. قواعد شعریه برای تذکره‌نویس و همان گروه خواص بلغا کاملاً روشن بوده؛ به همین دلیل در تذکره طبق عهد ذهنی با مخاطب و با استناد به همین قواعد در مورد شعر شاعران داوری کرده است. افضل در نقد شعر احمد بخارایی با بیان اینکه «اشعارش اندکی از مراعات قواعد شعریه دور و مجهور است»، آن را از قبول خواص برکنار دانسته (همان، ۱۷) و در نقد بنده بخارایی، شعرش را از نظر خواص بلغا دورنگ دانسته، با آوردن تمثیل «پنجه شش‌انگشتی» شعرش را ناپسند شمرده و نوشته است: «اگر نبود انگشت ششم، مرغوب نمودی» (همان، ۳۳). ۴. نکته دیگری که با تکیه بر آن می‌توان نویسنده را به قضاوت آگاهانه در شعر متصف دانست، مطابقت دیدگاه‌های وی با اصطلاح جریان‌شناسی در نقد ادبی معاصر است. افضل با استفاده از اصطلاحاتی نظیر سیاق، طرز و عباراتی نزدیک به همین مضامین در مورد رواج شعر با محتوای خاص در میان جمعی از شاعران محیط ادبی بخارا داوری کرده است. از خلال داوری‌های وی در مورد شاعران بخارا با گروه شاعران معماسرا، طنز، هزل و هجوسرا، عارفانه‌سرا، عاشقانه‌سرا، درباری و ممدوحی آشنا می‌شویم. محافل ادبی‌ای که به نقد و تحلیل شعر شاعران پیشین، به‌ویژه بیدل اشتغال داشتند یا گروهی با تشکیل محافل ادبی در جای‌جای بخارا به گفته تذکره‌نویس به تفسیر شعر می‌پرداختند یا مشاعره می‌کردند، بخشی از جریان‌های حاکم بر ادب بخارا است که در این تذکره و در خلال شعر شاعران منتخب تذکره منعکس شده است.

#### ۴. نتیجه

تذکره‌نویسی ادبی فارسی در ماوراءالنهر در نیمه دوم سده سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی به دلیل برقراری آرامش نسبی در منطقه پس از یک دوره فترت طولانی نزدیک

به دو سده‌ای رونقی دوباره گرفت. در این میان، ادیبان بخارا نقش مهمی در راه احیای این سنت دیرین ایفا کردند. در پاسخ به پرسش‌های پژوهش مشخص شد افضل‌مخدوم پیرمستی از ادیبان و تذکره‌نویسان هراتی‌تبار نامدار آغاز سده چهاردهم هجری / بیستم میلادی در بخارا است که با تألیف *تذکره افضل‌التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار* مشهور به *تذکره افضلی* در سال ۱۹۰۴م نقش مهمی در تاریخ تذکره‌نویسی ادبی فارسی در ماوراءالنهر ایفا کرده است. *تذکره افضل* تذکره مستقل منثور ناحیه‌ای - عصری به زبان فارسی است. هرچند این تذکره‌نویس به سفارش امیر وقت تذکره خود را تألیف کرد و در نتیجه در ارائه دیدگاه‌های انتقادی، پسند دربار و علائق شخص امیر را دخالت داد، به دلیل نقشی که در احیای نام و آثار شاعران معاصر خود در محیط ادبی بخارا ایفا کرد، بلافاصله مورد توجه علاقه‌مندان شعر و ادب این دوره واقع شد و در پس از اضمحلال امارت بخارا در سال ۱۹۲۰م و تشکیل جمهوری‌های پنج‌گانه در سال ۱۹۲۴م نیز همواره یکی از منابع تألیف و تحقیق پژوهشگران درباره حیات ادبی محیط بخارا و مناطق مرتبط با آن بوده است. نتایج این پژوهش در تصحیح اطلاعات منابع موجود در فارسی و تاجیکی دارای اهمیت خاص خود است.

#### یادداشت‌ها

۱. در شرح حال افضل در *دانشنامه زبان و ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه* به صفحات ۳۱۰-۳۱۱ *تحفة الاحباب* ارجاع داده شده که نادرست است. چاپ انتقادی این تذکره ۲۲۶ صفحه بیشتر ندارد (آتشین‌جان، ۱۳۸۰: ۱/۱۱۶).
۲. برای آگاهی از طبقه‌بندی تذکره‌ها ر.ک: مسعودی (۱۳۸۵: ۱۴/۷۱۶-۷۲۰) و شفیعیون (۱۳۹۳: ۸۵-۱۰۴).
۳. درباره این زبان اطلاعاتی بیش از آنچه در متن آمده است، نیافتیم.

#### منابع

- آتشین‌جان، تبسم (۱۳۸۰)، «افضل‌مخدوم پیرمستی» در *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه*، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۱۶.
- افضل‌مخدوم پیرمستی (۱۳۳۶ق)، *افضل‌التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار*، در *حاشیة باغ ارم*، تاشکند: بی‌نا، (چاپ سنگی).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۲۳ق)، *افضل‌التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار*، نسخه خطی شماره ۲۳۰۳ مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند ازبکستان.
- انوشه، حسن [به سرپرستی] (۱۳۸۰)، «افضل‌التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار»، *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه*، ج ۱ و ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۱۵.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

حشمت، محمدصدیق توره (تاریخ شروع تألیف ۱۳۱۲ق/۱۸۹۴-۱۸۹۵م و تکمیل آن در سال‌های بعد)، *تذکره‌الشعراء*، ۲ جلد، نسخه خطی شماره ۲۷۲۸ (ج یکم)، مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند ازبکستان.

\_\_\_\_\_ (شروع تألیف ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م و تکمیل آن در سال‌های بعد)، *تذکره‌الشعراء*، نسخه خطی شماره ۲۷۲۹، مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند ازبکستان.

خلیلی افغان [خلیل‌الله] (۱۳۰۹)، *آثار هرات*، به اهتمام عبدالعظیم جان پسر نایب‌سالار، ج ۲، هرات، فخریه سلجوقی.

خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۶۸)، *فرهنگ سخنوران*، ج ۲، چ ۲، تهران، طلایه. دادبه، اصغر و میرزا ملا احمد (۱۳۸۵)، «تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر و افغانستان» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷۲۲-۷۲۶.

زهیر، عبدالرزاق، (۱۳۵۰)، «افضل التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار یا تذکره افضل»، *آریانا* [دانشگاه کابل]، س ۲۹، ش ۴، ۷۱-۷۸.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۲)، «تذکره‌نگاری در ادب دری»، *ادب* [دانشگاه کابل]، س ۲۱، ش ۲، ۷۵-۸۷. سلیمی بخارایی، میرزا سلیم‌بیک ایناق (۱۳۳۲ق)، *ذیل سلیمی بر تحفة الاحباب فی تذکره‌الاصحاب مع تاریخ کثیره و مجموعه سلیمی*، تاشکند، عارف حسن‌جان‌اف، (چاپ سنگی). شکورزاده، میرزا (۱۳۷۴)، «چرا در تاجیکستان ادبیات فارس و تاجیک یا تاجیک و فارس می‌گویند؟»، *آشنا*، س ۵، ش ۲۷، ۴۴-۴۷.

شفیعیون، سعید (۱۳۹۳)، «گذری دیگرگون بر تذکره‌های ادبی». *فنون ادبی*، س ۶، ش ۲ (پیاپی ۱۱)، ۸۵-۱۰۴.

صدر ضیا، محمدشرف‌جان مخدوم (۱۳۸۰)، *تذکار اشعار*: شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه‌هایی از شعر آنان، متن علمی انتقادی با ضمیمه به اهتمام سحاب‌الدین صدیق‌اف، به کوشش محمدجان شکوری بخارایی، تهران، سروش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، *نوادر ضیائیه*، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران، سروش. عبدی، عبدالله خواجه (۱۹۸۳م)، *تذکره‌الشعراء*، با تصحیح و مقدمه اصغر جان‌فدا، زیر نظر سحاب‌الدین صدیق‌اف، دوشنبه، دانش.

عینی، صدرالدین (۱۹۲۳م)، *تاریخ امیران مانغیتیة بخارا*، تاشکند، نشریات دولتی ترکستان. \_\_\_\_\_ (۱۹۲۶م)، *نمونه ادبیات تاجیک*، مسکو، نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.

غفورف، باباجان (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، ج ۲، دوشنبه، عرفان. کوتی، سپیده (۱۳۸۰)، «تذکره‌نویسی فارسی در آسیای میانه» در *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه*، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۸۶-۲۹۲.

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، ج ۱، چ ۲، تهران، کتابخانه سنایی. مسعودی، عبدالله (۱۳۸۵). «تذکره‌نویسی» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷۱۶-۷۱۹.

محترم، حاجی نعمت‌الله (۱۹۷۵م)، *تذکره‌الشعراء*، با تصحیح و مقدمه اصغر جان‌فدا، زیر نظر اصغر کمال عینی، دوشنبه، دانش.

- منفرد، افسانه (۱۳۸۰)، «تذکره‌نویسی فارسی» در *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۶، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۷۷۲-۷۷۴.
- میرزایف، عبدالغنی (۱۳۴۵)، «منابع ادبی در حدود دوره‌های شانزده و اوایل بیست و اهمیت آن»، مهر، س ۱۲، ش ۸، ۵۶۱-۵۵۵.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۸)، *از ساقه تا صدر: شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم*، ویراست ۲، تهران: قدیانی.
- نقوی، علیرضا (۱۳۴۷)، *تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، تهران، علمی.
- واضح، قاری رحمت‌الله (۱۳۳۲ق)، *تحفة الاحباب فی تذکره‌الاصحاب مع تاریخ کثیره و مجموعه سلیمی*، به اهتمام سلیم‌بیک ایناق سلیم، تاشکند، مطبعه عارف جان‌اف، (چاپ سنگی).
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۷م)، *تحفة الاحباب فی تذکره‌الاصحاب*، با مقدمه و تصحیح اصغر جان‌فدا، زیر نظر عبدالغنی میرزایف، دوشنبه، دانش.
- وقایی، عباسعلی (۱۳۸۵)، *دانشنامه زبان و ادبیات فارسی ازبکستان (قرن بیستم تاکنون)*، تهران، الهدی.
- Abdi, A. Kh. (1983). *A Biography of Poets* (edited by Asghar Janfada and Sahab al-Din Seddighov), Dushanbe, Danesh, [In Persian].
- Afzal Makhdoum P. (1905). *Afzal-al-Tazkar fi Zekr-al-Sho'ara va al-Ash'ar*, Manuscript No. 2303, Uzbekistan: The Center of Abu Rayhan al-Biruni Manuscript in Tashkent, [In Persian].
- \_\_\_\_\_ (1917). *Afzal-al-Tazkar fi Zekr-al-Sho'ara va al-Ash'ar*, in the margin of *Bagh-e Eram*, Tashkent, No. Publ. (Lithography), [In Persian].
- Aini, S. (1923). *A History of Manghitieh rulers of Bukhara*, Tashkent, Public Journals of Turkistan, [In Persian].
- \_\_\_\_\_ (1926). *Example of Tajik Literature*, Moscow: Central Publications of the People's Socialist Soviet Union, [In Persian].
- Anousheh, H. (Ed. 2002). "Afzal-al-Tazkar fi Zekr-al-Sho'ara va al-Ash'ar". *Encyclopedia of Persian literature: Persian literature in Central-Asia*, Tehran, The Publication Center of Ministry of Culture and Islamic Guidance, vol. 1, Page 115, [In Persian].
- Atashinjan, T. (2002). "Afzal Makhdoum Pirmasti" In H. Anousheh, *Encyclopedia of Persian literature: Persian literature in the Central-Asia*, Tehran, The Publication Center of Ministry of Culture and Islamic Guidance, vol. 1, Page 116, [In Persian].
- Bosworth, K. E. (2002). *The new Islamic Dynasties: A chronological and genealogical manual*. Tehran, The Center of Studies on Islam and Iran, [In Persian].
- Dadabeh, A. and Molla-ahmad, M. (2006). "Biography writing in Transoxiana and Afghanistan", In K. Mousavi Bojnourdi, *The great Islamic Encyclopedia*, Tehran, Center of the Great Islamic Encyclopedia, Vol. 14, Page 722-726, [In Persian].
- Ghafurov, B. 1998, *Tajiks*, 2 vol., Tajikistan, Dushanbe, Erfan, [In Persian].



- Golchin Ma'ani, A. (1984). *History of Persian Tazkirah* (Persian Biography of Poets), Vol. 1, Eds. 2, Tehran, Sanayi Library, [In Persian].
- Heshmat, M. S. T. (1894-1895). *A Biography of Poets* (2 volumes), Manuscript No. 2728 (vol. 1), Uzbekistan, The Center of Abu Rayhan al-Biruni Manuscript in Tashkent, [In Persian].
- . (1905). *A Biography of Poets*, Manuscript No. 2729. Uzbekistan, The Center of Abu Rayhan al-Biruni Manuscript in Tashkent Manuscript in Tashkent, [In Persian].
- Khalili Afghan, KH. (1930). *Monuments of Herat*, with try 'Abd al-Azim Jan son of Nayeb Salar, Vol. 2, Herat, Fakhriyyeh Soltani, [In Persian].
- Khayyampour, A. (1989). *Dictionary of Speakers*, Tehran, Talayeh, [In Persian].
- Kouti, S. (2001). "Persian Biography writing in the Central-Asia", In H. Anousheh, *Encyclopedia of Persian literature: Persian literature in the Central-Asia*, Tehran, The Publication Center of Ministry of Culture and Islamic Guidance, vol. 1, Page 286-292, [In Persian].
- Masoudi, A. (2006). "Biography writing", In K. Mousavi Bojnourdi, *The great Islamic encyclopedia*, Tehran, Center of Encyclopedia of Great Islam. Vol. 14, Page 716-719, [In Persian].
- Mirzaev, A. (1966). "Literary resources between the 16th and early 20 centuries and their significance". *Mehr*, Year 12, Issue 8, Page 555-561, [In Persian].
- Mohtaram, H. N. (1975). *A Biography of Poets* (edited by Asghar Janfada and Kamal Aini), Dushanbe, Danesh, [In Persian].
- Monfared, A. (2001). "Persian Biography writing". In Gh. Haddad Adel, *The great Islamic encyclopedia*, Tehran, Center of Islamic Encyclopedia. Vol. 6, Page 772-774, [In Persian].
- Mousavi Garmaroudi, S. A. (2006). *From the Stem to the Top: Tajik poets' poetry and life in the 20<sup>th</sup> century*, Eds. 2, Tehran, Ghadyani.
- Naghavi, A. (1968). *Persian Biography of Poets writing in India and Pakistan*. Tehran, Elmi, [In Persian].
- Sadr-e ziya, M. Sh. (1998). *Ziyayiyeh's Rarities*, with try M. Shakourzada, Tehran, Soroush, [In Persian].
- Sadr-e ziya, M. Sh. (2001). *A Biography of Poets: A critical text* (edited by Sahab al-Din Seddighov and Mohammadjan Shakouri Bukharayi, Tehran, Soroush, [In Persian].
- Salimi-ye Bukharayi, M. (1914). *Appendix's Salimi on Tohfah al-Ahbab fi Tazkarat al-Ashab with Tarikh-e Kasira and Salimi Collection*, Tashkent, Arefjanov, (Lithography), [In Persian].
- Shafieioun, S. (2014). "A survey of literary biographies". *Literary Devices*, Year 6, Issue 11, Page 85-104, [In Persian].

- Shkourzada, M. (1995). "Why in Tajikistan they say Persian and Tajik literature or Tajik and Persian?", *Ashena*, Year 5, Issue 27, Page 44-47, [In Persian].
- Vafaei, A. (Ed,1966). *Encyclopedia of Persian language and literature in Uzbekistan: since the 20<sup>th</sup> century (in Persian)*, Tehran, Alhoda, [In Persian].
- Vazeh, Gh. R. (1977). *Tohfah al-Ahbab fi Tazkarat al-Ashab* (edited by Asghar Janfada and Abdol Ghani Mirzaev), Dushanbe, Danesh, [In Persian].
- . (1914). *Tohfah al-Ahbab fi Tazkarat al-Ashab: With Tarikhe Kasire and Salimi collection* (edited by Salim Beyg Inagh Salim) (lithography), Tashkent, Arefjanov, [In Persian].
- Zahir, A. (1971). "Afzal-al-Tazkar fi Zekr-al-Sho'ara va al-Ash'ar or Tazdkirah-ye Afzal", *Ariyana*, [Kabul University], Year 39, Issue 4, Page 71-78, [In Persian].
- . (1973). "Biography writing in the literature of Dari", *Adab*, [Kabul University], Year 21, Issue 2, Page 75-87, [In Persian].
- Карим, У. (1974). *Адавиёти Тоҷик дар Нимаи Дуюми Асри XVIII, Ва Аввали Асри XIX*, Қ. 1. Таҳти Назари Расул Ҳодизода, Душанбе, Дониш, [In Tajik].
- Қайюмов, П. 1998, *Тазкираи Қайюмий*. 3ж. Тошкент, Ўзрфа Қўлэзмалвр Институти Тарихий Нашриёт бўлими, [In Uzbek].
- Усмон, Т. (1957). *Бисту се Адиба*, Столинобод, Нашриёти Давлатии Тоҷикистон, [In Tajik].
- Ҳабибов [Абибов], А. (1991). *Ганҷи Зарафшон*, Душанбе, Адиб, [In Tajik].
- Ҳодизода, Р. (1968). *Адавиёти Тоҷик дар Нимаи Дуввуми Асри XIX*. Қ.1, Душанбе, Дониш, [In Tajik].
- . (1988) "Афзал-ут-Тазкор фи Зикриш-шуаро ва-Ашғор" дар *Энциклопедияи Адабиёт ва Санъати Тоҷик*, Ҷилди 1-ўм, Иҷроқунандаи фазифаи Сармуҳаррир Ҷ. А. Азизқулов, Душанбе, Сарредакцияи илмии Энциклопедияи советии тоҷик, С.196, [In Tajik].
- Ҷалилова, М. (1988). "Афзал Махдуми Пирмастӣ" дар *Энциклопедияи Адабиёт ва Санъати Тоҷик*, Ҷилди 1-ўм, Иҷроқунандаи фазифаи Сармуҳаррир Ҷ. А. Азизқулов, Душанбе, Сарредакцияи илмии Энциклопедияи советии тоҷик, С.195, [In Tajik].